گفت‌وگو
زهرا چیذری

گفت‌وگوی «جوان» با خادم دوزبانه زوار اربعین

«اربعین» نمایش حضور اجتماعی و سیاسی زنان به جهانیان است

با نزدیک شدن به ایام اربعین و حماسه پیاده‌روی میلیونی آن، حال و هوای دل‌های عاشقان حسینی تغییر می‌کند. انگار مغناطیس عشق حسین(ع) همه دل‌ها را به سوی خود می‌کشد و همه بی‌قرار حضور و اقامه این حرکت عظیم هستند؛ سفری که قطعاً ساده نیست و سختی‌های خودش را دارد، اما عشقی که در ورای آن نهفته است، راه را هموار و مسیر را لذتبخش می‌کند. در این میان بسیاری از استادانی همچون حجت‌الاسلام پناهیان توصیه می‌کنند به صورت خانوادگی سفر اربعین را برگزار کنید، اما برخی هم اشکالاتی به حضور بانوان وارد می‌کنند و معتقدند شرکت در پیاده‌روی اربعین سفری زنانه نیست. زینب غروی از خدام دوزبانه‌ای است که طی سال‌های اخیر افتخار داشته در ایام اربعین خدمتگزار زوار امام حسین(ع) باشد و در چنین ایامی در حرم حسینی حضور داشته باشد. از نگاه این خادم زوار اربعین، حق خانم‌ها و فرزندان آنهاست که پیاده‌روی اربعین را بروند و یک سال خودشان و فرزندان‌شان را بیمه کنند و حضور اجتماعی-سیاسی و هر آنچه را یک زن می‌تواند داشته باشد در همین پیاده‌روی اربعین برای جهانیان به نمایش بگذارند، چون هدف الهی است و اطاعت از امام معصوم(ع) است چراکه ظهور هم یک همایش خانوادگی است.

حسین عبدالله‌اصل | تسنیم

خانم غروی شما به عنوان خادم دوزبانه افتخار این را داشته‌اید برای چند سال در ایام اربعین در حرم امام حسین(ع) خدمتگزار زوار اربعین باشید. ابتدا برای‌مان درباره خودتان و خادم‌های دوزبانه بفرمایید؛ اینکه اصالتاً شما اهل کجا هستید، ایران یا عراق و چرا به هر دو زبان و هر دو فرهنگ تسلط دارید؟

خادمان دوزبانه اربعین خانواده‌هایی هستند که در زمان حکومت صدام به دلیل اینکه هویت ایرانی داشتند، آنها را از عراق اخراج کردند. اکثر این افراد خانواده علما هستند. همچنان که می‌دانید بیشتر علما که در عراق زندگی می‌کنند، ایرانی هستند. این خانواده‌ها به خاطر آنکه ریشه‌های ایرانی داشتند از عراق اخراج شدند و اموال آنها توسط رژیم بعث صدام مصادره شد. این افراد بدون هیچ چیز به ایران برگشتند، اما از برکت اهل بیت(ع) و از آنجا که خدا چشمش به کسانی است که مورد ظلم قرار گرفته‌اند، همه این افراد و خانواده‌ها در ایران تشکیل خانواده دادند و ساکن شدند و در واقع به ایران بازگشتند. این خانواده‌ها به دلیل آنکه هم هویت ایرانی داشتند و هم سال‌ها در ایران زندگی کرده‌اند، ایران را هم وطن خود می‌دانند، اما وقتی راه عتبات باز شد، این گروه برای دیدن خانواده به عراق رفتند و به آنجا هم تعلق خاطر دارند و سال‌ها در آنجا زندگی کرده‌اند.

درواقع این خانواده‌ها عشقی دوطرفه به کشورهای ایران و عراق دارند و هر دو را وطن خود می‌دانند. درست است؟

بله دقیقاً، این گروه از خادمان با این آمادگی قلبی به عراق می‌روند. ابتدا ۴۰ خادم دوزبانه داشتیم اما هر سال تعداد خادم‌ها بیشتر می‌شود.

اهمیت حضور خادمان دوزبانه به خصوص خادم‌های خانم را در چه می‌دانید؟

از آنجا که این خدام تعامل‌شان با ایرانی‌ها مثل یک هموطن است، مشکلات خانم‌های زائر خیلی کمتر می‌شود. خانم‌های زائر با تمام سختی و رنجی که در طول ۸۰ کیلومتر پیاده‌روی دچار شده‌اند، وقتی وارد حرم می‌شدند با خدامی مواجه می‌شدند که زبان‌شان عربی بود و متوجه زبان آنها نبودند و شاید نمی‌توانستند به خوبی با خادم‌ها ارتباط برقرار کنند، اما خانواده خادم‌های دوزبانه خانم می‌توانند ارتباط خوبی با این زوار برقرار کنند چراکه هم به زبان فارسی و هم عربی مسلط هستند، آنها با فرهنگ، آداب و رسوم هر دو کشور آشنایی دارند. در واقع این خادم‌ها یک عرق دوطرفه دارند و هم ایران و هم عراق را وطن خود می‌دانند و با فرهنگ دو طرف هم آشنا هستند و این آشنایی با فرهنگ بسیار مهم است.

طی سال‌های اخیر یکی از موضوعاتی که مطرح می‌شود و موافقان و مخالفانی دارد، حضور بانوان در زیارت اربعین است. برخی از علما و بزرگان معتقدند این حضور باید باشد، آن هم به صورت خانوادگی. برخی دیگر اما مخالف آن هستند و معتقدند به واسطه مسائلی همچون اختلاط و شلوغی‌های اربعین، سفر اربعین اصولاً سفری زنانه نیست و خانم‌ها نباید در این سفر حضور داشته باشند. نظر شما در این رابطه چیست؟

حضور خادم‌های خانم با تمام آن عاطفه، عشق و فطرت زنانه‌ای که دارند، در ایجاد آرامش برای زوار، بسیار نقش مهمی دارد، به خصوص در آن حجم زائر در اربعین در قسمت خانم‌ها مشکلات بسیار بیشتری نسبت به قسمت آقایان وجود دارد، چراکه خانم‌ها اغلب فرزند و وسیله همراه خود دارند. پس حضور یک خادم متصل و مقتدر که خدا را در نظر گرفته باشد و زائر را در آغوش بگیرد و آرام کند، ضروری است. در چنین صورتی ما چگونه می‌توانیم به حضور بانوان در اربعین خدشه‌ای وارد کنیم، البته خادم‌های خانم در حرم‌ها مستقر هستند و خارج نمی‌شوند و ازدحام جمعیت برای خانم‌های خادم به وجود نمی‌آید.

درباره خانم‌های دیگر چطور؟ آیا از نگاه شما به عنوان کسی که این سفر و این حضور را درک کرده‌اید، حضور خانم‌ها در مراسم اربعین منعی دارد؟

من خودم سال گذشته فرزند یک ساله داشتم که به سفر اربعین رفتم. شرایط سخت است اما در حال حاضر منابر ما آنچنان پرنور است و مخاطبان منابر آنچنان آگاهند که کاملاً واضح شده است که الان حضور خانم با فرزند و به صورت خانوادگی در این پیاده‌روی، حرکتی است که در کل سال بی‌نظیر است و دلیل آن هم همین خانوادگی بودن و با حضور خانم‌ها و بچه‌هاست. این را همه واقفند. شاید این مورد سؤال باشد که آیا حضور یک زن در آن شلوغی مخصوصاً زمانی که وارد شهر کربلا می‌شویم با ازدحام روبه‌رو می‌شویم و همه در کنار هم قرار می‌گیرند درست است یا نه؟ اما به نظر من اینجا مانند حج می‌ماند. آنجا دیگر مرد و زنی وجود ندارد و همه گرد کعبه و گرد خدا می‌گردند و از همه چیز کنده شده‌اند. اگر چنین قوت‌قلب‌هایی به خانواده داده شود و این موضوع واضح شود، حتی اگر با ازدحام جمعیت روبه‌رو شوید، در آن لحظه قلب‌ها رهاست و آنقدر همه به گرد آن امام معصوم(ع) می‌گردند که قلب‌ها الهی و نفس‌ها و حضور الهی است، دیگر هیچ چیزی به جز یک فضای معنوی و الهی وجود ندارد. انگار این برای ما خواسته شده و این برای ما لازم است، به همین خاطر ما می‌بینیم که بسیاری از خانواده‌ها با بچه کوچک در پیاده‌روی اربعین حضور پیدا می‌کنند. این خانواده‌ها با یک هدفی قدم در این مسیر می‌گذارند و می‌خواهند یک چیزی را به دنیا بگویند؛ هدفی که آنقدر بالا و مقدس است که دیگر این مسائل پیش‌پاافتاده‌ای است و دامن زدن به آن ما را از رسیدن به این هدف و حرکت عظیم متوقف می‌کند. اصلاً حق خانم‌ها و فرزندان آنهاست که پیاده‌روی اربعین را بروند و یک سال خودشان و فرزندان‌شان را بیمه کنند و حضور اجتماعی-سیاسی و هر آنچه را یک زن می‌تواند داشته باشد، در همین پیاده‌روی اربعین برای جهانیان به نمایش بگذارد، چون هدف الهی است و اطاعت از امام معصوم(ع) است.

> وقتی حجم زائر را در پشت ورودی‌های مرز در آن آفتاب و در آن شرایط سخت می‌بینید، شاید برخی بپرسند چرا باید این همه مشقت و سختی را تحمل کنند؟ حتی شاهد بودم که بچه‌های کوچک چندماهه را به سربازان لب مرز می‌دادند که فقط زنده بمانند اما این حجم از عشق، یک چیز ربانی از طرف خداست

البته بسیاری از استادان و چهره‌ها همچون استاد پناهیان هم بر حضور خانوادگی در مسیر پیاده‌روی اربعین تأکید دارند.

بله همین طور است. استادان ما بر حضور خانوادگی در اربعین تأکید دارند. اصلاً ظهور یک همایش خانوادگی است. امام زمان(عج) ما از ما نمی‌خواهد که به عنوان یک مرد و زن تنها خانواده‌مان را رها کنیم و خودمان به تنهایی به اربعین برویم. این یک ندا و لبیکی است که باید خانوادگی پاسخ بدهند. من فکر می‌کنم این حق زنان ماست که از حرف‌ها و حاشیه‌هایی که در این زمینه وجود دارد، خودشان را رها کنند. پیاده‌روی اربعین درست جایی است که می‌خواهند حضور زنان را تضعیف کنند. چطور خانم‌ها باید هر جایی حضور داشته باشند اما اینجا که می‌رسد می‌خواهند از نقطه‌قوت‌های شیعه علیه خودش استفاده کنند و بحث اختلاط زنان و مردان و مسائلی اینچنین را مطرح می‌کنند تا ما را سرکوب کنند. این خیلی واضح است که این پیاده‌روی اربعین یک گردهمایی خانوادگی است و ما خانوادگی می‌رویم تا آن هدفی که باید، محقق شود. نه نفعی در اینجا وجود دارد و نه برای خرید و خوشگذرانی پا به این سفر می‌گذاریم و با تمام شرایط سختی و مشقت بسیار زیادی که همه به جان می‌خرند، با جیب خالی، با دست خالی و بدون بضاعت در این مسیر قدم می‌گذارند. همین چند روز پیش من با اسنپ به خانه برگشتم، راننده اسنپ گفت: «دو هفته است که من از اداره برمی‌گردم با اسنپ کار می‌کنم تا مبلغی را جمع کنم و خانواده‌ام را برای اربعین به کربلا ببرم.» این حس ارادت، این حس اشتیاق و حماسه قطعاً از سوی خدا و امام زمان(عج) در دل مردم قرار داده شده و ید قدرت الهی است. خیلی جمع‌ها و پیاده‌روی‌ها وجود دارد که در این حجم عشق در آن نیست. آنجاست که همه عوض می‌شوند و انسان‌ها حس دیگری می‌شوند، چون همه چیز در طبق اخلاص و برای خداست و زن شیعه به عنوان محور یک خانواده با فرزندانش در این حماسه حضور پیدا می‌کند تا هدفی بسیار بالاتر از آن چیزی را که درباره آن گفته می‌شود، محقق کند.

در طول این مدت خادمی حتماً خاطرات زیادی دارید و شاید تمام سال با این خاطرات است که زندگی می‌کنید. یکی از جذاب‌ترین خاطرات‌تان را برای‌مان بگویید.

خاطره که خیلی هست. همه لحظات پیاده‌روی اربعین و خدمت امام حسین(ع) قطعاً چیزی فراتر از خاطره است و اسم خاطره هم نمی‌توان روی آن گذاشت و بخشی از زندگی ماست. انگار در این پیاده‌روی اربعین و حضور خانوادگی مسلمانان در اربعین قرار است یک چیزهایی نهادینه و مستقر شود؛ چیزهایی که فقط خود خدا می‌داند، چون این حرکت حرکتی است که به دست خداست. وقتی حجم زائر را در پشت ورودی‌های مرز در آن آفتاب و در آن شرایط سخت می‌بینید، شاید برخی بپرسند چرا باید این همه مشقت و سختی را تحمل کنند؟ حتی شاهد بودم که بچه‌های کوچک چندماهه را به سربازان لب مرز می‌دادند که فقط زنده بمانند اما این حجم از عشق، یک چیز ربانی از طرف خداست. انگار به تو می‌گوید بیا و تو لبیک می‌گویی؛ چیزی که خارج از اراده توست. وقتی خدا حاضر است هر قدر هم که بخواهند سنگ بیندازند، نمی‌شود. خدا حاکم است و افراد را می‌کشد به عشق امام معصوم(ع). عراقی‌ها می‌گویند ما در ایام اربعین آدم‌های دیگری هستیم و آن آدم‌های قبلی نیستیم و وقتی اربعین تمام می‌شود، ما به آدم‌های قبل برمی‌گردیم. در این دوران اربعین آدم حضور خدا را به صورت واضح احساس می‌کند. یکی از خاطراتی که زندگی مرا واقعاً تحت‌الشعاع قرار داد، این بود که من با یکی از خادمان آشنا شدم. آن زمان صحبتی درباره اربعین و فلسفه آن باهم داشتیم. وی بر اساس مطالعات و تجربه خودش می‌گفت بیاییم باهم یک قراری بگذاریم هر بار که به سفر اربعین می‌آییم، این حس اربعین، حس حضور امام معصوم(ع)، عشق‌ورزی به همدیگر و همه آنچه را که اهل بیت(ع) به ما سفارش کرده‌اند، تعاملات زیبا و نوری را که این مدت برای ما در برداشت، برای اربعین سال دیگر نگه داریم و هر روز یک مراقبه‌ای داشته باشیم و هر روز خاطرات اربعین‌مان را مرور کنیم؛ یاد روزهایی که گذراندیم و چقدر در آن عشق و نور بود و چقدر به اهل بیت(ع) نزدیک بودیم و هر روزمان را اینگونه بگذرانیم تا اربعین سال دیگر. قطعاً این مسئله چیزی را که برای ما در بر دارد، خیلی بالاتر از همه آن چیزهایی است که در ظاهر می‌بینیم. اینکه علما به خصوص به جوان‌ها توصیه می‌کنند که در اربعین حضور داشته باشند، برای این است که ما به نور این اربعین برای تمام طول عمرمان، برای آخرت و برای روزهای ظهور نیاز داریم. این برای من خیلی ارزشمند بود. من آنقدر اربعین را زندگی کنم که وقتی سال دیگر برای اربعین می‌روم روح و قلبم آماده باشد و عشق بیشتری در جانم وارد شود و در درونم بنشیند و حاکم شود.

نگاه

زینب(س) و احساس شخصیت

در حماسه حسینی آن کسی که بیش از همه این درس را آموخت و بیش از همه این پرتو حسینی بر روح مقدس او تابید، خواهر بزرگوارش زینب(س) بود.

راستی که موضوع عجیبی است: زینب(س) با آن عظمتی که از اول داشته است- و آن عظمت را در دامن زهرا(س) و از تربیت علی(ع) به دست آورده بود- در عین حال زینب(س) بعد از کربلا با زینب(س) قبل از کربلا متفاوت است، یعنی زینب(س) بعد از کربلا یک شخصیت و عظمت بیشتری دارد.

ما می‌بینیم در شب عاشورا زینب(س) یکی‌دو نوبت حتی نمی‌تواند جلوی گریه‌اش را بگیرد. یک بار آنقدر گریه می‌کند که روی دامن حسین(ع) بیهوش می‌شود و حسین(ع) با صحبت‌های خودش زینب(س) را آرام می‌کند: «لا یذْهِبَنَّ حِلْمَک الشَّیطانُ»؛ خواهر عزیزم! مبادا وساوس شیطانی بر تو مسلط بشود و حلم را از تو برباید، صبر و تحمل را از تو برباید.

وقتی حسین(ع) به زینب(س) می‌فرماید که چرا این طور می‌کنی، مگر تو شاهد و ناظر وفات جدم نبودی؟ جد من از من بهتر بود، پدر ما از ما بهتر بود، برادرمان همین طور، مادرمان همین‌طور، زینب(س) با حسین(ع) اینچنین صحبت می‌کند: برادر جان! همه آنها اگر رفتند بالاخره من پناهگاهی غیر از تو داشتم، ولی با رفتن تو برای من پناهگاهی باقی نمی‌ماند. اما همین که ایام عاشورا سپری می‌شود و زینب(س) حسین(ع) را با آن روحیه قوی و نیرومند و با آن دستورالعمل‌ها می‌بیند، زینب(س) دیگری می‌شود که دیگر احدی در مقابل او کوچک‌ترین شخصیتی ندارد. امام زین‌العابدین(ع) فرمود: ما ۱۲نفر بودیم و تمام ما ۱۲نفر را به یک زنجیر بسته بودند که یک سر زنجیر به بازوی من و سر دیگر آن به بازوی عمه‌ام.

می‌گویند تاریخ ورود اسرا به شام دوم ماه صفر بوده است، بنابراین ۲۲روز از اسارت زینب(س) گذشته است؛ ۲۲روز رنج متوالی کشیده است که با این حال او را وارد مجلس یزیدبن معاویه می‌کنند؛ یزیدی که کاخ اخضر او (یعنی کاخ سبزی که معاویه در شام ساخته بود) آنچنان بارگاه مجللی بود که هرکس با دیدن آن بارگاه و آن خدم و حشم و طنطنه و دبدبه، خودش را می‌باخت. بعضی نوشته‌اند که افراد باید از هفت تالار می‌گذشتند تا به آن تالار آخری می‌رسیدند که یزید روی تخت مزین و مرصعی نشسته بود و تمام اعیان و اشراف و اعاظم سفرای کشورهای خارجی نیز روی کرسی‌های طلا یا نقره نشسته بودند. در چنین شرایطی این اسرا را وارد می‌کنند و همین زینب(س) اسیر رنج‌دیده و رنج‌کشیده، در همان محضر چنان موجی در روحش پیدا شد و چنان موجی در جمعیت ایجاد کرد که یزید معروف به فصاحت و بلاغت را لال کرد. یزید شعرهای ابن زبعری را با خودش می‌خواند و به چنین موقعیتی که نصیبش شده است افتخار می‌کند. زینب(س) فریادش بلند می‌شود:

«اظَنَنْتَ یا یزیدُ خَیثُ اخَذْتَ عَلَینا اقْطارَ الْأَرْضِ و افاقَ السَّماءِ فَاصْبَحْنا نُساقُ کما تُساقُ الْاساری انَّ بِنا عَلَی اللهِ هَواناً وَ بِک عَلَیهِ کرامَةً؟» ای یزید! خیلی باد به دماغت انداخته‌ای (شَمَخْتَ بِانْفِک!). تو خیال می‌کنی اینکه امروز ما را اسیر کرده‌ای و تمام اقطار زمین را بر ما گرفته‌ای و ما در مشت نوکرهای تو هستیم، یک نعمت و موهبتی از طرف خداوند بر توست؟! به خدا قسم تو الان در نظر من بسیار کوچک و حقیر و بسیار پست هستی و من برای تو یک ذره شخصیت قائل نیستم.

ببینید، اینها مردمی هستند که به جز ایمان و شخصیت روحی و معنوی همه چیزشان را از دست داده‌اند. آن وقت شما توقع ندارید که شخصیتی مانند شخصیت زینب(س) چنین حماسه‌ای بیافریند و در شام انقلاب به وجود بیاورد؟ همان‌طور که انقلاب هم به‌وجود آورد.

یزید مجبور شد در همان شام روش خودش را عوض کند و اسرا را محترمانه به مدینه بفرستد، بعد تبری کند و بگوید: «خدا لعنت کند ابن زیاد را، من چنان دستوری نداده بودم، او از پیش خود این کار را کرد.» چه کسی این کار را کرد؟ زینب(س) چنین کاری را کرد.

در آخر جمله‌هایش این‌طور فرمود: «یا یزیدُ! کِدْ کیدَک وَ اسْعَ سَعْیک ناصِبْ جَهْدَک فَوَ اللهِ لا تَمْحوا ذِکرَنا وَلا تُمیتُ وَحْینا». زینب(س) به کسی که مردم با هزار ترس و لرز به او «یا امیرالمؤمنین» می‌گفتند، خطاب می‌کند که یا یزید! به تو می‌گویم: هر حقه‌ای که می‌خواهی بزن و هر کاری که می‌توانی انجام بده اما یقین داشته باش که اگر می‌خواهی نام ما را در دنیا محو کنی، نام ما محوشدنی نیست، آن که محو و نابود می‌شود تو هستی.

ایشان چنان خطبه‌ای در آن مجلس خواند که یزید لال و ساکت باقی ماند و خشم سراسر وجود آن مرد شقی و لعین را فرا گرفت. یزید برای اینکه دل زینب(س) را آتش بزند و زبان او را ساکت کند و برای اینکه زینب(س) منقلب شود، دست به یک عمل ناجوانمردانه زد: با عصای خیزران خود به لب و دندان اباعبدالله(ع) اشاره کرد.

وَلا حول و لا قوّه الّا بالله العلی العظیم

حقوق زنان

زنان می‌توانند بدون اجازه محضری شوهر به زیارت اربعین بروند؟

به موجب بند۳ ماده۱۸ قانون گذرنامه، زنان شوهردار، جهت دریافت پاسپورت، اصولاً نیازمند اجازه خروج همسر خود هستند که کسب این اجازه، از طریق فرم محضری رضایت‌نامه خروج از کشور زن است.

نحوه اخذ اجازه خروج همسر، به این صورت است که شوهر باید با حضور در یکی از دفاتر اسناد رسمی، ضمن ارائه مدارک لازم و با تکمیل فرم محضری رضایت‌نامه خروج از کشور زن، موافقت خود را اعلام کند. همچنین در صورتی که قبلاً این اجازه، به صورت رسمی به زن داده شده باشد، دریافت گذرنامه موقت اربعین یا تمدید پاسپورت، نیازمند اخذ اجازه مجدد از شوهر نیست. سردار علی ذوالقدر، رئیس پلیس مهاجرت و گذرنامه فراجا در پاسخ به سؤالی مبنی بر اینکه آیا زنان برای دریافت گذرنامه ویژه اربعین احتیاجی به اجازه همسر دارند یا خیر اظهار کرد: طبق قانون، زنان متأهل برای دریافت گذرنامه باید اجازه محضری همسر را هم همراه با سایر مدارک ارائه دهند.

وی افزود: درست است که پلیس دریافت گذرنامه ویژه اربعین را تسهیل کرده است اما این امر به معنی آن نیست که اجازه همسر از مدارک دریافت گذرنامه ویژه اربعین برای زنان حذف شده باشد.

رئیس پلیس مهاجرت و گذرنامه فراجا خاطرنشان کرد: تمامی زنان متأهل برای دریافت گذرنامه ویژه اربعین باید اجازه همسر را هم داشته باشند.

ذوالقدر ادامه داد: نکته مهم این است که برای دریافت گذرنامه ویژه اربعین احتیاجی به «اجازه محضری» همسران نیست و زنان می‌توانند به همراه شوهران خود به ادارات پلیس گذرنامه مراجعه کنند و همان جا زوجیت آنها توسط مأمور مورد نظر تأیید و اجازه همسر اخذ شود. وی با بیان اینکه تا امروز ۴۳هزار جلد گذرنامه ویژه اربعین چاپ شده است، گفت: حذف اجازه محضری مردان برای زنان و تبدیل آن به اجازه حضوری آنها در ادارات پلیس گذرنامه از جمله اقدامات پلیس برای تسهیل کردن دریافت گذرنامه ویژه اربعین است.

ویترین

نقش مادر در تربیت فرزندان

یکی از مسائلی که اکثر خانواده‌ها در رابطه با کودکان خود با آن مواجه هستند، چگونگی تشویق کردن کودکان به کارهای خوب و پسندیده است؛ اینکه والدین در زمان انجام یک کار پسندیده از جانب کودک‌شان چه رفتاری از خود نشان دهند که انگیزه وی برای انجام دوباره را در پی داشته باشد. برخی خانواده‌ها برای تشویق فرزند خود به کار خوب به وی هدیه‌ای شامل پول یا اسباب‌بازی یا حتی یک شکلات یا آبنبات می‌دهند.

اما سؤال این است که آیا در این زمینه تشویق تا چه میزان می‌تواند مؤثر باشد. خانواده‌هایی هم هستند که برای برحذر داشتن کودکان خود از انجام کارهای بد یا شیطنت به آنها هدیه می‌دهند؛ ترسی که در این مورد وجود دارد این است که کودک نسبت به دریافت جایزه بعد از هر کار خوب یا دوری از هر کار بد منتظر دریافت هدیه و جایزه بماند و به نوعی یک رفتار شرطی در او به وجود آید.

با وجودی که یکی از بهترین راه‌ها برای تشویق کودک به رفتارهای خوب، استفاده از سیستم جایزه دادن است اما باید توجه داشت این روش در کودکان دو سال به بالا بیشتر نتیجه می‌دهد، البته والدین باید راجع به رفتار خوب و خوشایند و برعکس رفتار ناخوشایند برای کودک توضیح دهند و در مورد جایزه‌اش نیز به او بگویید، البته باید توجه داشت هیچ قانون کلی برای کودک خوب بودن وجود ندارد اما برای آنکه یک کودک سالم و شاد را تربیت کنید، لازم است عشق و علاقه خود را به او نشان دهید. به حرف‌های کودک‌تان گوش دهید. به او احساس امنیت بدهید. او را تشویق کنید. رفتارهای نامناسب او را مورد انتقاد قرار دهید، نه خود او را.

صبور و شکیبا باشید. برای کودک‌تان وقت کافی بگذارید. کودکان وقتی به تکرار یک رفتار و ادامه آن تمایل نشان می‌دهند که به خاطر آن پاداش و مورد توجه قرار بگیرند. همچنین زمانی یک رفتار را ترک می‌کنند که آن رفتار رد می‌شود. تداوم و ثبات واکنش‌های شما برابر یک رفتار بسیار مهم است، زیرا باعث می‌شود کودک بداند چه زمان مورد نکوهش قرار می‌گیرد و چه زمان تشویق می‌شود و به این ترتیب گیج نمی‌شود. بی‌گمان بهترین روش تربیت که مبتنی بر شناخت حقیقت انسان و همه نیازهای روحی و روانی اوست، راه وحی است و قرآن کریم آیین خود را بهترین آیین تربیت برای کل بشر معرفی کرده است.

کتاب «نقش مادر در تربیت فرزندان» نوشته فریبا صداقت‌فر و آریا عزیزی، آداب و مسائل تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان را از جنبه مذهبی و بر اساس آیات و روایات بررسی می‌کند.

در بخشی از کتاب نقش مادر در تربیت فرزندان می‌خوانیم:

اگر نوجوانی نتواند به والدین خود اعتماد بکند، به طور طبیعی از حوزه اثرپذیری و تربیت آنها خارج می‌شود. فرزندان به سان درختانی هستند که در آب و خاک خانه رشد می‌کنند و معمولاً متناسب با همان آب و خاک میوه می‌دهند. پدر و مادر دلسوز به منظور تربیت صحیح فرزندان خود باید کنترل اعمال، حالات و عواطف خود را جدی بگیرند و خویشتن را بی‌قید، آزاد، بی‌تعهد و بی‌مسئولیت احساس نکنند. اگر لازم باشد که آنها در این راه محرومیتی را بپذیرند، باید چنین کنند. مثلاً از رفتن به برخی میهمانی‌ها که اثرات نامطلوب بر فرزندان دارد بپرهیزند، جلوی خشم خود را بگیرند، در ارتباط با همسر خود با گذشت و سازشی بیشتر رفتار کنند تا در حد ممکن از بروز اختلاف و درگیری جلوگیری کنند.

متأسفانه عده زیادی از پدران و مادران این مسئولیت را در خود احساس نمی‌کنند و کمترین توجهی به آن ندارند، به این ترتیب بسیار اتفاق می‌افتد که در حضور فرزندان خود مشاجره می‌کنند و گاه ممکن است کار را به جاهای باریک‌تر نیز بکشانند. آنها به این وسیله، نوجوان حساس و کم‌طاقت خود را مضطرب می‌سازند و درس ناسازگاری و خشونت را در عمل به آنها می‌آموزند.

برخی دیگر حریم اخلاق و ادب به ویژه عفت کلام را به درستی رعایت نمی‌کنند و از استعمال کلمات نامناسب و احیاناً زشت و رکیک باکی ندارند. به کار بردن اینگونه کلمات سبب می‌شود فرزندان از همان دوران کودکی حریم ادب را جدی نگیرند. رواج بددهنی و فحاشی در برخی کودکان و نوجوانان بیش از همه ناشی از همین علت است. در برخی خانواده‌ها حریم حرمت پدربزرگ و مادربزرگ محفوظ نیست. در چنین خانواده‌هایی احترام به پدر و مادر را فرزندان در عمل از پدر و مادر خویش فرا می‌گیرند و وقتی به سن رشد برسند، رفتاری مشابه پدر و مادرخود خواهند داشت، زیرا در عمل قداست پدر و مادر در نظر آنها شکسته است.